

بررسی فقهی و حقوقی فاکتورینگ (عاملیت) با حق رجوع^۲

علمی - پژوهشی

وحید شاهنده *

علی اکبر ایزدی فرد **

چکیده

فاکتورینگ یا عاملیت شیوه‌ای تأمین مالی است که صادر کننده‌ای، مطالبات خود را به یک مؤسسه منتقل می‌کند تا مؤسسه‌ی اخیر، مطالبات را اداره، وصول یا تنزیل نماید. در عاملیت مذکور، عامل به تأمین مالی مشتری پرداخته و دارای اختیار حق رجوع به صادرکننده و اخذ غرامت از فروشنده در صورت عدم پرداخت از سوی بدهکاران وی می‌باشد. عامل ضمن اخذ غرامت و اختیار فروش مجدد سیاهه‌ها به فروشنده، می‌تواند مبلغ را در مقابل افزایش مدت و دادن مهلت به فروشنده، افزایش دهد.

هدف از پژوهش حاضر این است که مشکلات شرعی و راهکارهای برطرف کردن این مشکلات در عاملیت با حق رجوع با توجه به منابع فقهی، حقوقی و استناد به آرای مراجع تقلید بیان شوند. خلاصه اینکه، فروش مجدد سیاهه‌ها در قالب دین حال در مقابل ثمن به غیر مدیون بررسی شده که طبق رأی مشهور بلا اشکال بوده و دریافت خسارت توسط عامل بر اساس نظرات فقیهان و حقوقدانان جایز می‌باشد. همچنین دریافت کارمزد توسط عامل و تمدید مدت در قبال دریافت کارمزد پس از استنکاف بدهکار از پرداخت بدهی، موجب ربوی شدن معامله شده که با ارائه راه حل شرط فسخ عقد عاملیت با حق رجوع و انعقاد قرارداد جدید با مدت جدید، مشکل ربوی شدن برطرف شده است.

کلید واژه‌ها: فاکتورینگ - حق رجوع - دین حال - دریافت خسارت - دریافت کارمزد و افزایش مدت

۱- تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسؤل

ahid.shahandeh24@gmail.com.

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. aliakbar@yahoo.com

۱. طرح مسئله:

عقد عاملیت در تاریخ بازرگانی، قدمتی دیرینه دارد و برخی آن را به زمان بابلیان و حدود پنج هزار سال پیش نسبت می‌دهند. مع‌الوصف عاملیت نوین که امروزه مطرح می‌باشد، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفته و منشأ عاملیت نوین کشور انگلستان است (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۱).

یکی از مباحث مهم در قرارداد فاکتورینگ که ضرورت پژوهش را سبب می‌شود، از این جهت است که این قرارداد می‌تواند منشأ معاملات ربوی گردد و از طرف دیگر کاربرد وسیعی است که در معاملات بین مردم و بانک‌ها و همچنین بین بانک‌ها با یکدیگر دارد، بر همین اساس اهمیت دارد که مشروعیت این قرارداد مورد بررسی قرار گرفته و براساس مبانی شرعی، راه حلی برای برطرف کردن مشکلات شرعی آن پیدا کرد.

عاملیت در تعریفی کوتاه عبارت از فروش سیاهه‌های قابل دریافت به مؤسسه‌ی عاملیت جهت تأمین مالی و کاهش ریسک است و اقسام مختلفی نظیر عاملیت کامل، عاملیت سرسید، عاملیت محرمانه، عاملیت تنزیل سیاهه به همراه بیمه‌ی اعتباری و عاملیت با حق رجوع دارد. این عقد در مسیر بازرگانی و تجاری ایران سابقه‌ی چندانی ندارد و به این دلیل که این عقد در حال گسترش بین بانک‌ها می‌باشد، اهمیت دارد تا مورد کاوش قرار گرفته و با تکیه بر مبانی فقهی، نظرات فقیهان متقدم و متأخر، استفتاء از مراجع، فروض مختلف آن بررسی شده و در صورتی که با مانع شرعی یا قانونی مواجه هستند، جهت برطرف کردن مانع راه حل مناسبی ارائه گردد. لذا در این نوشته، نویسندگان در صدد بررسی عاملیت با حق رجوع هستند تا مشکل شرعی ربوی شدن بعضی فروض متصور در این قرارداد را بررسی کرده و راه مناسب جهت برطرف کردن مانع شرعی را ارائه دهند و در نهایت نتیجه‌ای که از پژوهش پیش‌رو حاصل می‌شود را اعلام نمایند.

شایان ذکر است که تا کنون بحث و بررسی‌هایی پیرامون فاکتورینگ صورت گرفته است، به صورت کلی بوده‌اند و به صورت جزئی و دقیق وارد بحث‌های فقهی و مشروعیت و عدم مشروعیت اقسام عاملیت نشده‌اند و عقد عاملیت را بدون توجه به اقسام آن بررسی کرده‌اند که عدم توجه به اقسام عاملیت ممکن است موجب بوجود آمدن مشکلاتی در عقد عاملیت شود.

لازم به ذکر است که در عاملیت با حق رجوع، فروش دین حال در مقابل ثمن حال به مدیون، دریافت خسارت توسط عامل، دریافت کارمزد در قبال تمدید مدت و ... وجود دارد و امکان ربوی شدن عاملیت با حق رجوع یا حرمت دریافت خسارت و غرامت نیز هست، سوالی که مطرح از آنجایی که در عاملیت با حق رجوع با توجه به صور مختلف آن مانند: فروش دین حال به ثمن حال به مدیون، امکان خسارت توسط عامل و دریافت کارمزد در قبال تمدید مدت، امکان ربوی شدن عاملیت با حق رجوع و یا حرمت دریافت خسارت و غرامت وجود دارد سوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا در همه‌ی اقسام عاملیت با حق رجوع، اینچنین است یا در قسم معینی از اقسام عاملیت امکان ربوی شدن وجود دارد؟ و در صورت ربوی شدن هر کدام از اقسام عاملیت با حق رجوع، آیا راهکاری برای جلوگیری از ربوی شدن وجود دارد و یا اینکه آن معامله کلاً باطل است؟

۲. مفهوم شناسی:

۱-۲- عاملیت:

عامل معادل واژه‌ی انگلیسی فاکتور^۱ است. فاکتور چنین تعریف شده است: عامل، عمل کننده، برگ کوچک شامل صورت خرید جنس، صورتحساب و سیاهه‌ی فروش (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۱۵۰).

فرهنگ حقوقی وبستر^۲، عامل را اینگونه تعریف نموده: کسی که صورتحساب‌های قابل وصول را به کمتر از ارزش اسمی آن‌ها می‌خرد و کل مبلغ آن‌ها را جمع‌آوری می‌کند و تفاوت میان این دو را به عنوان کمیسیون یا حق عاملیت خود برداشت می‌کند (الیس، ۲۰۰۶، ۱۴۰).^۲ و فاکتورینگ در لغت به معانی نمایندگی، عاملیت، قرارداد کارگزاری و وصول مطالبات ذکر کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۹۴، ۴۴۷).

فاکتورینگ - یکی از شیوه‌های تأمین مالی است که به طور معمول، فرآیند تسریع دریافت وجوه حاصل از بدهی‌های کوتاه مدت - می‌باشد. فاکتورینگ یا «کارگزاری وصول مطالبات و انتقال طلب» یک روش مالی است که به موجب آن صادر کننده‌ای، مطالبات کوتاه مدت خود را به یک مؤسسه مالی و اعتباری خاص منتقل می‌کند تا

^۱Factor

^۲Webster

. Ellis, ۲۰۰۶, p ۱۴۰۳

مؤسسه‌ی اخیر، آن مطالبات را اداره، وصول و یا تنزیل نماید (شیروی، ۱۳۹۵، ۲۹۷). در حقوق ایران عبارت عاملیت در بند ۳ از ماده ۲ قانون تجارت به کار رفته و در زمره‌ی عملیات تجاری محسوب شده است. قانونگذار، در این ماده تعریفی درباره‌ی اینکه مفهوم عامل چیست و چه کسی عامل محسوب می‌شود، ارائه نداده است، اما در ماده‌ی اول آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نحوه‌ی انتشار اوراق مشارکت، عامل اینگونه تعریف شده است: بانکی است که از طرف ناشر نسبت به عرضه‌ی اوراق برای فروش، پرداخت سود علی‌الحساب و قطعی، بازپرداخت اصل مبلغ اوراق مشارکت در سررسید یا بازخرید آن قبل از سررسید، کسر و پرداخت مالیات موضوع ماده‌ی ۷ قانون و انجام سایر امور مرتبط، طبق قرارداد عاملیت مبادرت می‌ورزد.

عاملیت اقسام گوناگونی دارد که از جمله آن عاملیت کامل است که رابطه‌ای مداوم بین عامل و عرضه‌کننده‌ی کالاها یا خدمات (تحت عنوان مشتری) می‌باشد که تقریباً تمام حساب‌های دریافتنی حاصل از فروش کالاها و خدمات، تحت شرایط عادی توسط عامل خریداری می‌گردد (حسن زاده، ۱۳۸۳، ۳۳). قسم دیگر عاملیت، عاملیت محرمانه یا تنزیل سیاهه^۱ است که در این عاملیت صرفاً تأمین مالی مطرح است و خدمات مربوط به جمع‌آوری وجوه از بدهکاران و حسابداری برای فروشنده اهمیتیت ندارد. از جمله اقسام عاملیت باید به عاملیت سررسید^۲ اشاره کرد که در این عاملیت تأمین مالی مشتری مدنظر نبوده و به جای آن، عملیات اداری و خدمات مشاوره‌ای مورد نظر می‌باشد و تأمین مالی پس از استنکاف بدهکاران صورت می‌گیرد. قسم دیگری که در عاملیت مطرح است، عاملیت تنزیل سیاهه به همراه بیمه اعتباری می‌باشد که در این صورت، عامل با مؤسسات بیمه‌ی اعتباری همکاری می‌نماید و چنانچه مشتری بخواهد خود را در مقابل مطالبات مشکوک الوصول حفاظت کند و همزمان از تأمین مالی فروش نسبی برخوردار شود، رابطه‌ی همکاری عامل و بیمه‌گر اعتباری، پاسخگوی نیاز وی خواهد بود. در این حالت، عامل عملیات اداری و حسابداری، عملیات مربوط به جمع‌آوری بدهی‌های بدهکاران و همچنین تأمین مالی مشتری را به عهده گرفته و بیمه‌گر، عامل را در قبال بدهکاران بدحساب محافظت می‌نماید. (همان، ۳۸-۳۶)

۲-۲ حق رجوع:

^۱ Confidential factoring
^۲ Maturity factoring

رجوع در لغت به معانی انصراف دادن، بازگشتن و برگشتن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸/۱۱۴/۸۱۴، ابوجیب، ۱۴۰۸/۱۴۴/۱۴۴، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲/۴۹۰). همچنین در جایی رجوع را به معنی بازگشت به آغاز هر چیزی از جهت مکان، زمان، فعل یا قول آورده شده است و رجوع را به معنی بازگشتن (العود) تعریف کرده اند (اصفهان، ۱۴۱۲/۳۴۲). اما رجوع در اصطلاح به معنی بازگشت به حالت پیشین و یا نقض تصرف نخست به کار رفته است. یعنی بازگشت به وضعیت پیش از یک عمل حقوقی به مفهوم عام که شامل عقود، ایقاعات و وقایع حقوقی می‌شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸، ج ۲/۱۷۲).

اما حق رجوع، حق بازگشت و برهم زدن عقد یا ایقاع می باشد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۳/۳۳۶) که در عقود شبیه به حق فسخ است با این تفاوت که حق رجوع قائم به فرد و شخص می‌باشد و پس از فوت شخص دارای حق، به وراثت نمی‌رسد اما حق فسخ قائم به شخص نبوده و پس از فوت، به ورثه می‌رسد و آن‌ها می‌توانند آن حق را اعمال نمایند. حق رجوع می‌تواند در قالب‌های مختلفی نظیر اقاله، شرط فاسخ، شرط فعل یا نتیجه و ... قرار گیرد.

البته ممکن است چنین اشکال شود که حق رجوع، شرط خلاف مقتضای ذات عقد لازم است و سبب بطلان عقد و شرط می‌شود، زیرا عقد را پس از اینکه لازم شد، مجدداً جایز می‌گرداند. در پاسخ به این اشکال نیز گفته می‌شود که در خیار شرط منفصل از عقد نیز همین اتفاق رخ می‌دهد و اگر اشکالی متوجه قرارداد بشود، در آنجا هم نباید چنین اجازه‌ای صادر کرد و همچنین شیخ انصاری، تزلزل عقد پس از لزوم آن را دارای اشکال نمی‌داند، کما اینکه ایشان می‌گویند: اگر این اشکال وجود داشته باشد، در خیار تأخیر و خیار رؤیت هم باید اشکال ثابت باشد، در حالی که در آن دو نیز، ممکن است که عقد پس از لزوم، جایز گردد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵/۱۱۳). وانگهی حق رجوع با مقتضای عاملیت منافات ندارد، زیرا که حق رجوع به عنوان شرط و ذات این قسم از عاملیت مطرح شده و جزئی از طبیعت عاملیت با حق رجوع است. به نوعی باید گفت که اصلاً این قسم از عاملیت با هدف امکان رجوع عامل به فروشنده پدید آمده است تا در صورت لزوم بتواند از سازوکار تعبیه شده، استفاده نماید.

۲-۳ عاملیت با حق رجوع:

در عاملیت با حق رجوع، عامل تنها به تأمین مالی مشتری (فروشنده) به هنگام فروش،

انجام عملیات مربوط به ثبت حسابداری فروش و جمع‌آوری وجوه از بدهکاران پرداخته و کوچکترین مسئولیتی در قبال بدهکاران بد حساب ندارد. از این رو دارای اختیار کامل اخذ غرامت از مشتری در صورت عدم پرداخت از سوی بدهکاران وی می‌باشد. اخذ غرامت با دادن اختیار به عامل، جهت بازگرداندن یا فروش مجدد سیاهه‌ها به مشتری، پس از انقضای تاریخ اثر آن و عدم تسویه با بدهکار، صورت می‌پذیرد. در چنین حالتی، مبالغ پرداخت شده از سوی عامل به مشتری در قبال سیاهه‌های فوق، عیناً برگشت داده شده و مشتری ارقام را به حساب‌های دریافتی (مطالبات مشکوک الوصول) منتقل می‌سازد. مهمترین مزیت این روش برای عامل، عدم سرمایه گذاری در ساز و کارهای برخورد با مشتریان بد حساب است، ضمن آنکه به مشتری نیز نرخ تنزیل کمتری تحمیل می‌شود، زیرا در این نوع از عاملیت، ریسک بدحسابی مشتریان انتقال نمی‌یابد. (حسن زاده، ۱۳۸۳/۳۶ و ۳۵)

تاریخ به اجرا گذاشتن سیاهه‌ها، معمولاً ۹۰ روز پس از تاریخ سیاهه‌ی فروش در نظر گرفته می‌شود. زیرا معمولاً فروش تجاری با یک ماه فرصت صورت می‌پذیرد و پس از آن نیز، عامل دو ماه فرصت دارد که به جمع‌آوری وجوه از بدهکاران بپردازد. پس از سه ماه، عامل کلیه‌ی سیاهه‌های پرداخت نشده را به مشتری برگشت می‌دهد. مع‌الوصف در برخی موارد، عامل در قبال اخذ کارمزد بیشتر، به تمدید این مدت می‌پردازد. ولی در هر صورت ریسک عدم پرداخت را نمی‌پذیرد. (همان)

به طور کلی گرچه ریسک عدم پرداخت توسط عامل برطرف نمی‌گردد، اما مشتری علاوه بر تأمین مالی، معمولاً از دو خدمت عمده‌ی دیگر نیز بهره‌مند می‌شود:

- جمع‌آوری وجوه از کلیه‌ی مشتریان و تعیین تکلیف سیاهه‌ها توسط عامل
- اخذ خدمات مشاوره‌ای از عامل، در مورد وضعیت حساب بدهکاران جهت

فروش آتی (همان)

لازم به ذکر است که در عاملیت با حق رجوع، سه شخص مطرح هستند، اولین شخص، عامل یا مؤسسه‌ی عاملیت می‌باشد، دومین شخص، فروشنده یا صادر کننده است که به نوعی مشتری عامل می‌باشد و سومین شخص، بدهکار که در واقع مشتری فروشنده است و کسی است که به طور مستقیم با فروشنده در ارتباط است. لذا در این پژوهش به جز عامل که مشخص می‌باشد، هر جایی که مشتری مطرح شده است، منظور شخص

دوم و برای طرف سوم، واژه بدهکار به کار برده می‌شود. وانگهی پس از دانستن چیستی عاملیت با حق رجوع، نکاتی که ممکن است به صحت و مشروعیت قرارداد خلل وارد نمایند، مورد بحث قرار می‌گیرند. اولاً با توجه به اینکه عامل پس از فرارسیدن سررسید و عدم پرداخت بدهی توسط مشتری (فروشنده)، در فرض فروش مجدد سیاهه‌ها به مشتری (فروشنده)، می‌تواند سیاهه‌ها را به فروشنده بفروشد، مشروعیت فروش دین حال در مقابل ثمن حال به مدیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. ثانیاً با عنایت به این مطلب که امکان دریافت خسارت توسط عامل در صورت عدم تأدیه‌ی وجه توسط مشتری (فروشنده) وجود دارد، صحت دریافت خسارت عامل از فروشنده در صورت عدم تأدیه مشتری (فروشنده) بحث خواهد شد و ثالثاً، امکان ربوی شدن عاملیت با حق رجوع در صورت دریافت کارمزد توسط عامل و تمدید مدت در قبال این کارمزد مورد کاوش قرار خواهد گرفت، نگارندگان با مراجعه به مستندات فقهی و استفتاء از مراجع عظام تقلید، مباحث فوق را مطرح کرده و در فرض وجود مانع مشروعیت در جستجوی پیدا کردن راهی برای برطرف کردن مشکل عدم مشروعیت هستند.

۳. فروش دین حال در مقابل ثمن حال:

در تعریف عاملیت با حق رجوع، گفته شد در صورتی که بدهکاران مبالغ پرداختی خود را در سررسید نپردازند، این حق برای عامل پیش‌بینی شده است که بتواند سیاهه‌ها را مجدداً به مشتری بفروشد، با توجه به اینکه عامل پس از فرارسیدن موعد سررسید (حال شدن دین) و عدم پرداخت بدهی توسط بدهکاران یا فروشنده، در فرض فروش مجدد سیاهه‌ها به فروشنده (صادرکننده یا همان مشتری عامل)، می‌تواند سیاهه‌ها را به فروشنده بفروشد و در این حالت، سیاهه‌ها و اسناد حال شده و عامل مجدداً سیاهه‌ها را به فروشنده (مدیون) خواهد فروخت، این مورد باید در قالب فروش دین حال به ثمن حال بررسی شود. لازم به ذکر است که در این صورت از فروش دین که نقدی می‌باشد و ثمن نیز به صورت حال می‌باشد و ثمن که یا عین مشخص و معین است یا کلی بر ذمه‌ی مشتری بوده، باید در اولین فرصت به فروشنده تحویل داده شود، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول که مشهور بین فقیهان نیز هست، فروش دین حال در مقابل ثمن حال را مطلقاً، یعنی هم به مدیون و هم به غیر مدیون صحیح می‌داند (عاملی

کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳۸/۵، اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹۶/۹، عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۹/۴). دیدگاه دوم نیز که فقط یک قائل دارد، فروش دین به مدیون را صحیح و فروش دین به غیر مدیون را باطل می‌داند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳۸/۲).

ابن ادریس قول خود برای بطلان فروش دین به غیر مدیون را چنین ارائه می‌دهد: قراردادهای بیع دو حالت هستند که یا از قبیل بیع عین‌ها بوده و یا از قبیل بیع آنچه که در ذمه است، می‌باشند که بیع اعیان، خود دو صورت دارد که یا بیع عین مشاهده است که نیازی به وصف ندارد و یا بیع عین غیر مشاهده است که نیازمند وصف و ذکر جنس آن است. چنانچه عین مورد معامله، حاضر باشد، علم به خصوصیات و ویژگی‌های آن با مشاهده حاصل می‌شود و در صورتی که حاضر نباشد، لازم است فروشنده اوصاف آن را بیان کند تا جهالت مشتری نسبت به ویژگی‌های مبیع از بین برود و باید توصیف به گونه‌ای باشد که جایگزین مشاهده گردد و در غیر این صورت، قرارداد بیع به خاطر جهالت نسبت به مبیع، باطل می‌شود و بیع دین به اتفاق فقیهان از قبیل بیع عین غیر مشاهده است و نه از قبیل بیع عین مشاهده و نه حتی از قبیل بیع مافی‌الذمه می‌باشد، زیرا که در ملک بایع نیست تا مالک بتواند آن را توصیف کند و جز با قبض معین نمی‌شود. اما اینکه از قبیل بیع عین مشاهده نیست، روشن است و اما اینکه از قبیل بیع مافی‌الذمه نیست، به خاطر این است که بیع مافی‌الذمه، همان بیع سلم است که شرایط خاصی در آن وجود دارد: از جمله اینکه اوصاف و ویژگی‌های مبیع در آن بیان شده و ثمن نیز در مجلس قرارداد تحویل می‌گردد و مبیع بر ذمه‌ی فروشنده ثابت می‌شود، در حالیکه در بیع دین به غیر مدیون، این ویژگی‌ها وجود ندارد و مبیع بر ذمه‌ی فروشنده نمی‌آید بلکه بر ذمه‌ی مدیون بوده و خریدار باید از مدیون آن را تحویل گیرد. لذا فقیهان در اینکه بیع دین از این قبیل نیست، اختلافی ندارند. از طرف دیگر، چون دین یک امر کلی است و فروشنده فردی از آن را مالک است نه مصداق مشخصی که تمام خصوصیات آن برای فروشنده معلوم باشد و زمانی تعیین پیدا می‌کند که دین از سوی مدیون اداء شود. با این فرض اگر صاحب دین (فروشنده)، آن را به غیر مدیون بفروشد، امکان توصیف آن برای فروشنده وجود ندارد و به همین دلیل، فروش دین در این صورت باطل خواهد بود زیرا که به جهالت منتهی می‌شود، اما در فروش دین به خود مدیون چنین اشکالی وجود ندارد و از آنجایی که دین بر ذمه‌ی مدیون بوده و او به تمام خصوصیات دینی که می‌خواهد به عنوان مبیع از فروشنده تحویل گیرد آگاه است،

لذا جهالتی در این مورد متصور نیست و فروش دین به خود مدیون با اشکالی مواجه نخواهد شد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳۹/۲ و ۳۸).

اما این قول که جزء آرای متفرد ابن ادریس است را با توجه به ادله‌ای می‌توان نقض کرد. کلام ابن ادریس مبنی بر اینکه قرارداد مورد بحث، از بیع سلم محسوب نمی‌شود، با توجه به ویژگی قرارداد سلم که در آن مبیع بر ذمه‌ی فروشنده قرار می‌گیرد و در بیع دین، بر ذمه‌ی غیر فروشنده است، قابل قبول می‌باشد. اما چنانچه این خصوصیت را در تحقق قرارداد سلم لازم ندانیم، می‌توان بیع دین را نیز در این بحث، بیع سلم نامید. اما باید توجه داشت که این مقدار، در حل مشکل غرر کافی نیست، چرا که در بیع سلم نیز، بیان خصوصیات مبیع لازم است و در صورتی که خصوصیات آن معلوم و مضبوط نشود، سلم نیز باطل خواهد بود. بنابراین در حل مشکل یاد شده، باید راه حل دیگری اتخاذ نمود و آن اینکه: باید در انواع کالاهایی که به صورت دین بر ذمه‌ی افراد قرار می‌گیرند، تفصیل قائل شد، به این صورت که دیون یا از قبیل پول و اسکناس و یا از قبیل کالا هستند. چنانچه پول باشد، بیع آن صحیح بوده و اشکال غرر و جهالت به مبیع، متوجه آن نمی‌شود، چرا که در این موارد، آنچه فروخته می‌شود اعتبار موجود در پول است، نه آن ورق و کاغذی که به عنوان سند آن اعتبار محسوب می‌شوند. اما اگر کالای خاصی، دین بوده باشد، می‌توان آن را به دو صورت تصور نمود. چرا که یا از قبیل محصولات کشاورزی است که افراد آن، متفاوت بوده و نمی‌توان به طور دقیق خصوصیات آن را بیان کرده و تعیین نمود و یا از قبیل کالاهایی است که در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تولید شده و افراد آن کاملاً شبیه به هم بوده و تعیین ویژگی‌های آن به سهولت امکان‌پذیر است. چنانچه دین مورد نظر، از تولیدات کارخانه‌ای یا کارگاهی باشد، تعیین و علم به خصوصیات آن آسان بوده و جهالت در آن‌ها منتفی است. اما اگر از قبیل محصولات کشاورزی باشد، ممکن است ادعا شود که این نوع محصولات قابل ثبت و ضبط نیستند. اما باید توجه داشت که در رفع غرر لازم نیست که خصوصیات و اوصاف مبیع، کاملاً بیان شوند، بلکه در حدی ضرورت دارد که عرف آن را کافی بدانند و عرف نیز وجود مقداری از جهالت را مستلزم غرر نمی‌داند. افزون بر اینکه در هر مبیعی که در مجلس قرارداد موجود نباشد، مقداری از جهالت در آن وجود دارد اما نه تنها نزد عقلاء، بلکه در شرع هم به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود. این سخن در صنایع دستی هم جاری است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که دین حال را می‌توان در مقابل ثمن حاضر

فروخت و این معامله هم با مدیون و هم با غیر مدیون صحیح است (موسویان، ۲۹۲، ۱۳۹۱ و ۲۹۱).

در حقیقت می‌توان گفت که دانستن خصوصیات و اوصاف مبیع که در اینجا همان دین است، به صورت فی الجمله کافی است و آگاهی بالجمله نیاز ندارد که اگر جزئی از اوصاف مشخص نباشد به بطلان قرارداد منجر شود. مضافاً با توجه به اینکه در بحث غبن نیز فقیهان اتفاق نظر دارند که مقدار جزئی از تفاوت قیمت که غبن فاحش نباشد، قابل مسامحه است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۳/۴۶۴ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳/۴۳)، پس در اینجا هم می‌توان همین ادعا را کرد که مقدار جزئی از غرر قابل مسامحه بوده و موجب جهالت نمی‌شود. در نهایت باید گفته شود که دیدگاه اول صحیح به نظر می‌رسد، زیرا که با قواعد صحت قراردادها مطابقت دارد و علاوه بر قصد و رضا و اهلیت طرفین، مشروعیت جهت معامله و همچنین معین بودن فی الجمله‌ی موضوع معامله را به همراه دارد.

۴. امکان دریافت خسارت توسط عامل:

در تعریف و توضیحاتی که پیرامون عاملیت با حق رجوع ارائه گشت، نکته‌ای ذکر شد که نباید مغفول بماند و آن نکته این مطلب است که پس از انقضای تاریخ سررسید، عامل ضمن فروش مجدد سیاهه‌ها، اختیار دارد که از مشتری خود یا همان فروشنده غرامت و خسارت بگیرد که اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا عامل می‌تواند در صورت عدم تأدیه‌ی وجه توسط مشتری (فروشنده)، درخواست غرامت (خسارت) کند یا خیر؟ و دیگر اینکه از کدامیک از مشتری و مشتری بدهکار می‌تواند خسارت را دریافت کند؟ محل نزاع در اینجا ناشی از عدم تأدیه دین توسط مشتری (فروشنده) می‌باشد و پرسش چنین پیش می‌آید که در صورتی که مشتری (فروشنده)، وجوه را به عامل تأدیه نکرد، آیا عامل می‌تواند از فروشنده یا مشتری بدهکار خسارت تأخیر تأدیه دریافت کند؟

ابتدا باید مبنای فقهی و حقوقی دریافت خسارت به صورت اجمالی روشن گردد و سپس سراغ پاسخ به سؤالات مطروحه رفت. اما پیش از ورود به بحث، باید دانست که خسارت تأخیر تأدیه به معنی خسارتی است که از عدم انجام تعهد یا ادای دین در موعد مقرر ناشی می‌شود. به عبارتی دیگر، ضرری است که از انجام تعلل در ادای دین ایجاد شده، به طوری که اگر در زمان معین ایفا می‌شد، هرگز چنین ضرری به وجود

نمی‌آمد (درویشی، ۱۳۸۷، ۷۲). درباره‌ی ماهیت خسارت تأخیر تأدیه با توجه به بیان آیت الله منتظری، چنین تصور می‌شود که خسارت تأخیر تأدیه در واقع، جبران کاهش ارزش پول است. زیرا ایشان در جایی گفته‌اند که مبلغ دریافتی به عنوان جریمه‌ی دیرکرد در پرداخت دین، ربا و حرام است، مگر اینکه عرفاً تأخیر در پرداخت، موجب کاهش ارزش پول گردد و مبلغ مذکور در برابر کاهش ارزش پول باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند (منتظری نجف آبادی، بی‌تا، ج ۳/۲۴۳). در حالی که واقعیت این است که خسارت تأخیر تأدیه مکانیسمی است جدا از جبران کاهش ارزش پول که ابزاری برای نگه داشتن عوض و معوض است و تفاوت ماهوی با کاهش ارزش پول دارد. لذا ماهیت جریمه‌ی تأخیر همان عدم تعهد متعهد و بدهکار به پرداخت دین در موعد مقرر است. به عبارتی خسارت تأخیر تأدیه، کیفر تخلف از انجام تعهد و نوعی مجازات مدنی است که برای متخلف از انجام تعهد در نظر گرفته شده است. اما ماهیت جبران کاهش ارزش پول، همان تورم است که اگر تورمی صورت گرفته باشد، ادای دین بر اساس ارزش حقیقی آن انجام می‌شود نه ارزش اسمی، چون در این صورت است که ادای دین به طور کامل صورت می‌گیرد (موسوی بجنوردی و عمران زاده، ۲۸، ۳۹۵ و ۲۷). همچنین گفته شده است که می‌توان از خسارت تأخیر تأدیه به خسارت عدم انجام تعهد تعبیر کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ۱۰) که این تعبیر شاهده‌ی بر این مدعاست که خسارت تأخیر تأدیه با جبران کاهش ارزش پول تفاوت ماهوی دارد.

درباره‌ی مشروعیت و عدم مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه، بین فقیهان و حقوقدانان اختلاف نظر است و دو دیدگاه در این خصوص وجود دارد. عده‌ای از فقیهان و حقوقدانان دریافت خسارت تأخیر تأدیه را مشروع می‌دانند و برخی دیگر قائل به عدم مشروعیت دریافت خسارت تأخیر تأدیه هستند.

یکی از فقیهانی که جریمه‌ی دریافتی توسط بانکها به علت تأخیر در پرداخت را حرام می‌داند، آیت الله گلپایگانی است. وی در پاسخ به سؤال مشروعیت یا عدم مشروعیت جریمه در صورتی که بدهی سر موعد پرداخت نشود و این مبلغ را تحت عنوان حق الزحمه، پول بنزین ماشین، قلم، دوات و سایر لوازم بگیرند، می‌گوید: شرط زیاده اگر چه بعنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است ولی اگر مدیون بنحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت، مبلغ معینی مجاناً بدهد اشکال ندارد (موسوی

گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۹۱/۲). در این فتوا، آیت الله گلیپایگانی ابتدا دریافت جریمه را حرام، غیر مشروع و موجب ربوی شدن دانستند و سپس در جهت حل مسأله راه دیگری ارائه داده‌اند و آن شرط ضمن عقد خارج لازم است و از این طریق مشکل ربوی شدن را برطرف کرده‌اند.

آیت الله مکارم شیرازی نیز از دیگر فقیهانی است که دریافت جریمه دیرکرد را ربا و حرام دانسته و در ادامه می‌گوید: ولی اگر فاصله‌ی زمانی و تورم خیلی زیاد باشد، بطوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً اداء دین محسوب نشود، باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۱۵۰). در مقابل اما برخی از فقیهان و حقوقدانان قائل به صحت و مشروعیت دریافت خسارت می‌باشند و گفته‌اند شرط دریافت خسارت، به نوعی شرط مصلحت است و شرط منفعت نمی‌باشد تا با مشکل ربوی بودن مواجه شود و این مورد را با دادن وثیقه، کفیل یا ضامن در عقد قرض مقایسه کرده و این سه مورد را نیز شرط مصلحت دانستند که به ربوی شدن عقد قرض نمی‌انجامد و به عبارتی جریمه را منطبق با زیاده در قرض نمی‌دانند و شرط جریمه را غرض برای این قرار داده‌اند تا طلبکار به مال خود دست پیدا کند (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵، ۲۳۰/۱۴۲۵، اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱۸۰/۲).

پیرامون مشروعیت خسارت گفته شده است که آنچه هنوز به گونه‌ای قاطع حل نشده، تمییز مصداق‌های ربا، تفاوت میان بهره‌ی پول و خسارت ناشی از عهدشکنی بدهکار است. اگر در عقد قرض شرط شود که وام گیرنده مالی اضافه بر مثل یا قیمت وام، خواه از جنس موضوع وام یا از جنس دیگر بپردازد ربا و باطل است، ولی در فرضی که وام دهنده به طور رسمی طلب خود را به وسیله‌ی اظهارنامه یا دادخواست مطالبه می‌کند و بدهکار از پرداخت بدهی امتناع می‌ورزد، خسارتی که به طلبکار وارد می‌شود، نتیجه‌ی عهدشکنی و تقصیر قراردادی (ضمان قهری) است، نه عقد قرض. به دشواری می‌توان ادعا کرد که از سنخ تعهدهای قراردادی یا بدل آن است. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه به این معنی، سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست، تا خوردن مال دیگری به باطل باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۶۲۷). در واقع باید گفت: خسارت تأخیر تأدیه، نوعی ضمانت اجرا برای این است که طلبکار به پول خود دست پیدا کند و مانع از سوء استفاده توسط بدهکار گردد. به نظر می‌رسد عدم پرداخت دین در موعد مقرر، سبب اتلاف مال طلبکار شده و از باب تسبیب، بدهکار ضامن دین در یوم الادا

است که بر اساس دیرکرد و نرخ تورم محاسبه می‌شود. پس از مطرح شدن دیدگاه‌ها در خصوص مشروعیت و عدم مشروعیت دریافت خسارت یا همان دیرکرد، گفته می‌شود که عمده دلیل مخالفان دریافت خسارت، ربوی شدن معامله می‌باشد، چنان‌که در نظرات فقیهان این مورد مشاهده شد. اما در مقابل برخی از فقیهان، گفته‌اند که جریمه‌ی تأخیر، ربا نیست، بلکه بانک می‌گوید: سر ماه باید قسط خود را بپرداز، اگر نیاوری، در همان موقع باید فلان مبلغ را به عنوان جریمه بپردازی. نه اینکه جریمه را می‌دهی تا مبلغ قسط یک ماه دیگر پیش تو بماند. حال که ربا نیست، اگر در ضمن عقد یا قرض شرط شده باشد، حکم (المؤمنون عند شروطهم) را دارد و اشکال به وجود نمی‌آید (ر.ک موسویان، ۱۳۸۴، ۲۵). به عبارتی باید بین ربا و خسارت تفاوت قائل شد و ربا را در جایی دانست که به مدیون مهلت داده می‌شود و اجازه دارد در قبال افزایش مبلغ، دیرتر دین خود را ادا کند ولی خسارت قرار داده می‌شود تا مدیون به خود این اجازه را ندهد که از پرداخت بدهی امتناع ورزد و بداند در صورتی که از پرداخت بدهی خود استنکاف نماید، باید مبلغی اضافه به عنوان جریمه بپردازد و خطر پرداخت مبلغ اضافه، او را تهدید می‌کند. ممکن است اشکال شود که با شرط کردن جریمه در صورت عدم پرداخت در موعد مقرر، ربای قرضی یا ربای جاهلی وجود خواهد آمد. در پاسخ به شکل گرفتن ربای قرضی، گفته می‌شود که اولاً همیشه بین طرفین قرارداد قرض منعقد نمی‌شود و قراردادهای دیگری بین دو طرف منعقد شده و مانع بوجود آمدن ربای قرضی است و این شرط دیرکرد اصلاً در قرض نیست که شرط انتفاع باشد. مضافاً گفته شده است تفاوتی میان ربا و جریمه (وجه التزام) وجود دارد و آن تفاوت که گاه از آن به (شرط کیفری) تعبیر می‌کنند، این است که ربا مبلغی افزون بر میزان اصل بدهی در ازای اعطای مدت است، در حالی که در این فرض مورد بحث، قرض دهنده، چیزی به جز اصل بدهی در سررسید نمی‌خواهد و اگر شرط مبلغ در فرض تأخیر می‌کند، به دلیل واداشتن مقتضی به پرداخت وام در رأس مدت است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ۱۰۲).

در پاسخ به امکان شکل گرفتن ربای جاهلی که مختص قرارداد قرض نیست و در همه‌ی قرارداد ممکن است به وجود بیاید و به این صورت است که در قبال افزایش مدت، به مبلغ بدهی افزوده شود، چنین پاسخ داده می‌شود که این اقدام فی نفسه موجب نفع نمی‌شود و تنها در صورت تخلف مدیون، موجب مبلغ اضافه‌ای می‌شود که

آن را در ضمن عقد شرط کرده‌اند و آنچه که مانع سرایت ربای جاهلی به این مورد می‌باشد، وجود عنوان تخلف است که موضوع شرط را محقق می‌سازد و این مورد دارای آثار اقتصادی ربا نمی‌باشد، بلکه با جهت‌گیری‌های عدالت اسلامی و طبق آیه‌ی ۲۷۹ سوره‌ی بقره، اسلام آن را به هر دو سوی معامله مورد توجه قرار می‌دهد، سازگار می‌باشد (تسخیری، ۷۱، ۳۸۲ و ۷۰). در واقع اگر چنین شرطی قرار داده نشود، یک طرف از متعاملین به علت اینکه در سر موعد مقرر به پول خود نخواهد رسید، مورد ظلم واقع می‌شود.

علاوه بر آنچه آمد، موافقان دریافت خسارت به دلایلی نظیر: قاعده‌ی لاضرر و قاعده‌ی ضمان بالتسبیب استناد می‌کنند. به این بیان که چون بدهکار با عدم پرداخت به موقع بدهی خود، موجب ضرر طلبکار شده است، پس باید مانع از ورود ضرر به طلبکار شد و بدهکار باید این ضرر را جبران کند و همچنین گفته می‌شود که کاهش قدرت خرید برای طلبکار و نرسیدن به پول خود در موعد سررسید، ضرری است که شرع جلوی آن را گرفته است. درباره‌ی ضمان بالتسبیب هم چنین گفته می‌شود که به دلیل تقصیری است که بدهکار در ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است، نه عوض اضافی در برابر دین. در شرایط تورم، زمانی که کسی پرداخت بدهی را بدون رضایت طلبکار به تأخیر می‌اندازد، از بین رفتن قدرت خرید و مالیت پول را موجب می‌شود و به مقتضای قاعده‌ی (علی الید)، مدیونی که از پرداخت به موقع بدهی تخلف کرده است، کاهش مالیت پول را ضامن است و باید جبران کند (موسوی بجنوردی و عمران زاده، ۲۴، ۱۳۹۵).

اما فقیهان برای حل مشکل ربوی بودن دو راهکار شرط ضمن عقد خارج لازم و وجه التزام را پیشنهاد داده‌اند. چنانکه در قسمت بیان دیدگاه‌ها مشاهده شد. آیت الله گلپایگانی، شرط ضمن عقد خارج لازم را برای ربوی نشدن پیشنهاد نموده‌اند. همچنین در سؤالی که از آیت الله صافی گلپایگانی پیرامون دریافت جریمه پرسیده شده است، ایشان دریافت جریمه را به عنوان وجه التزام جایز می‌دانند که سؤال و جواب به این شرح است: در قرارداد قرض یا غیر آن شرط می‌شود که در صورت عدم تسویه‌ی کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد در سررسید مقرر، علاوه بر اصل بدهی مبلغ معادل ۱۲ درصد مانده‌ی بدهی برای هر سال به ذمه‌ی متعهد این قرارداد تعلق خواهد گرفت. آیا شرط مزبور با مشکل ربا مواجه می‌شود یا خیر؟ و آیا درباره‌ی قرض و غیر آن، همچون

بیع نسیه یا سلف فرق هست یا نه؟ آیت الله صافی گلپایگانی در جواب چنین گفتند: اگر مفهوم شرط مذکور، مجاز بودن مدیون در تأخیر ادای دین در مقابل ۱۲ درصد باشد، ربا و حرام است و اگر مقصود، الزام مدیون بر ادای دین در رأس مدت مقرر باشد که وجه التزام در مقابل عدم ادا باشد، ظاهراً اشکال ندارد. والله اعلم (موسویان، ۱۳۸۴، ۲۵).

قانون نیز مطابق نظر موافقان با مشروعیت دریافت خسارت تصویب گردید و در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱، خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد برای تمامی دعاوی که موضوع آن دین و وجه رایج باشد تصویب شد و در ۲۸ فروردین همان سال، به تأیید شورای نگهبان رسید.

لازم به ذکر است که قسمتی از تبصره‌ی دوم ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، عنوان داشته است که خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد. که "موارد قانونی" در این تبصره را می‌توان در ماده‌ی ۵۲۲ همین قانون مشاهده کرد که چنین بیان آورده است: در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه‌ی داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند. همچنین در ماده‌ی ۲۲۸ قانون مدنی نیز سخن از جبران خسارت تأخیر تأدیه گفته شده و در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه‌ی وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده‌ی ۲۲۱، مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه‌ی دین محکوم نماید. که ماده‌ی ۲۲۱ قانون مدنی هم متخلف از انجام تعهد را مسئول خسارت طرف مقابل دانسته است، البته مشروط بر اینکه، جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد. بنابراین اولاً، باید موضوع دین وجه رایج باشد، ثانیاً، داین پرداخت دین را مطالبه کرده باشد، ثالثاً، مدیون تمکن مالی داشته باشد، رابعاً، مدیون از ادای دین امتناع نماید، خامساً، شاخص قیمت سالانه تغییر فاحش کرده باشد، سادساً، باید طلبکار، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده باشد و سابعاً، جبران خسارت، تصریح شده باشد و یا بر اساس عرف یا قانون به منزله‌ی تصریح

باشد، تا بتوان به الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه یا همان زیان دیرکرد حکم نمود.

حال پس از اینکه حکم قانون به جواز و امکان دریافت خسارت در موردی که موضوع تعهد، وجه نقد باشد، دانسته شد، باید به این نکته پرداخت که اگر شرایط مذکور درباره خسارت تأخیر تأدیه در خصوص دینی جمع بود و این شرایط احراز شد، در عاملیت با حق رجوع، عامل می‌تواند برای دریافت خسارت به فروشنده رجوع کند؟ چون در ابتدا گفته شد که عامل قادر به بازگرداندن سیاهه‌ها و فروش مجدد هست، باید پاسخ این سؤال را نیز در هر دو فرض (بازگرداندن یا فروش مجدد) روشن کرد.

در فرض بازگرداندن سیاهه‌ها، این مطلب گفته شد که تا قبل از وصول بدهی‌ها، عامل مالک سیاهه‌ها نیست و پس از جمع‌آوری وجوه از مشتریان، مالک اسناد خواهد شد. لذا با عنایت به همین موضوع، چون رابطه‌ی عامل و فروشنده تمام نشده و در عالم اعتبار باقی است، مشکلی پیش نمی‌آید که عامل برای دریافت گرامت و خسارت عدم پرداخت بدهی توسط بدهکار یا بدهکاران به فروشنده رجوع کند و ضمن اینکه سیاهه‌ها را باز می‌گرداند، می‌تواند گرامت خود را مطالبه نماید.

در فرض دوم که فروش مجدد سیاهه‌ها توسط عامل به مالک بود، ابتدا به نظر می‌رسد که چون عامل حساب‌های دریافتی را از فروشنده خریداری کرده است و مالک این حساب‌ها و اسناد شده است، رابطه‌ای بین عامل و فروشنده در عالم اعتبار باقی نیست و عامل باید به مشتری برای دریافت وجوه و خسارات حاصله مراجعه نماید، اما با اندکی توجه دریافت می‌شود که چون حق رجوع برای عامل محفوظ است، می‌تواند به فروشنده رجوع کرده و خسارتی را که قبلاً به صورت شرط ضمن عقد قرار داده است، طلب کند. لازم به ذکر است که در عاملیت با حق رجوع، عامل ضمن تأمین مالی فروشنده، خدمات حسابداری، مشاوره‌ای و جمع‌آوری وجوه را نیز انجام می‌دهد که می‌تواند تأمین مالی را در قالب خرید دین و بقیه‌ی خدمات را در قالب عقود نظیر جعاله یا اجاره‌ی اشخاص انجام دهد و برای عامل این امکان هست که شرط خسارت و گرامت را ضمن عقد عاملیت و یا ضمن عقدی که برای انجام حسابداری، مشاوره و جمع‌آوری وجوه از بدهکاران، تحت عنوان جعاله یا اجاره‌ی اشخاص منعقد کرده بودند، قرار دهد.

برای دریافت خسارت در فرض فروش مجدد سیاهه‌ها همچنین می‌توان به ماده ۲۲۱

قانون مدنی استناد کرد که اعلام می‌دارد: اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است. مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد. در تفسیر همین ماده گفته شده است که وجه التزام پیش بینی شده در قراردادها، در واقع تراضی درباره‌ی خسارت ناشی از عدم انجام تعهد است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۲۱۴). که این تفسیر به نوعی می‌تواند مؤیدی بر صحت آراء بیان شده‌ی قبلی باشد.

در نهایت باید گفت: چون دریافت خسارت در صورتی که شرایطش جمع باشند، در حالت کلی اشکالی ندارد و خلاف شرع نیست، پس می‌توان آن را به عنوان شرط ضمن عقد هم قرار داد و در عاملیت با حق رجوع در هر دو فرض بازگرداندن و فروش مجدد، چنین تصور می‌شود که فروشنده تا زمان پرداخت بدهی توسط مشتری (بدهکار)، ضامن است و بر همین اساس عامل حق رجوع برای خود به فروشنده قرار می‌دهد. همچنین گفته می‌شود که وقتی خسارت تأخیر تأدیه طبق نظر تعداد زیادی از فقیهان و قوانین و مقررات، توجیه شده و با منع شرعی و قانونی مواجه نیست، دریافت خسارتی که ضمن عقد شرط شده باشد، به طریق اولی مشکلی ایجاد نمی‌نماید و طبق توضیحات ارائه شده و آرای فقیهان نیز، موجب ربوی شدن معامله هم نخواهد شد.

۵. دریافت کارمزد توسط عامل و تمدید مدت:

موردی که در متن مربوط به عاملیت با حق رجوع، وجود داشت این بود که عامل، پس از اینکه به جمع‌آوری وجوه از بدهکاران مبادرت نمود، می‌تواند سیاهه‌های پرداخت نشده توسط بدهکاران را به مشتری برگشت دهد و در همین حالت نیز عامل می‌تواند به جای برگشت دادن سیاهه‌ها به فروشنده، در قبال اخذ کارمزد بیشتر، به تمدید مدت برگشت دادن سیاهه‌ها به فروشنده بپردازد. در واقع عامل به فروشنده چنین می‌گوید: چون مشتری (بدهکار)، سیاهه‌ها را نپرداخته است، طبق شرط پیش گفته شده، من باید این سیاهه‌ها را به تو بازگردانم ولی در صورتی که مبلغ بیشتری تحت عنوان کارمزد به من بپردازی، تا مدت مشخص دیگری صبر می‌کنم که مشتری وجه سیاهه را پرداخت نماید.

حال با توجه به اینکه تمدید مهلت در برابر اضافه شدن مبلغ، در هر قراردادی ممکن

است باشد و اختصاصی به عقد قرض ندارد و هر معامله و قرارداد مدت‌داری را در بر می‌گیرد، این سؤال پیش می‌آید که آیا این عمل، مصداقی از مصداق ربای جاهلی می‌باشد؟ یا اینکه باید بین کارمزد و ربا تفاوت قائل شد؟ لازم است این مطلب دانسته شود که طبق آنچه از منابع اسلامی به دست می‌آید، این است که ربای جاهلی تنها به صورت ربای فاحش و با قید (اضعافاً مضاعفَةً) و یا فقط برای تمديد مهلت دین نبوده، بلکه در قالب فروزی چون ربای مشروط در قرض، ربای ماهیانه‌ی مشروط، ربا در بیع نسیه، ربا در بیع سلف و ... وجود دارد. اما حالت فوق که در عاملیت بوجود می‌آید، ربا در برابر تمديد مهلت یا بیشتر کردن مبلغ دین برای تمديد مدت می‌باشد که هر دو، جزو فروض ربای جاهلی هستند. توضیح ربا در برابر تمديد مهلت چنین است: مالی را تا مدتی قرض می‌دادند و هنگام سررسید پرداخت قرض، بر مقدار آن می‌افزودند، به طوری که با مالی اندک، دارایی و ثروت بدهکار را صاحب می‌شدند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳۸/۲). حالت دیگری که جزو فروض ربای جاهلی می‌باشد، افزودن به مبلغ دین در برابر تمديد مدت می‌باشد که هرگاه فردی از دیگری طلبی داشته باشد و بدهکار در زمان سررسید نتواند، طلب را بپردازد، مبلغ دین را در قبال افزودن مدت پرداخت دین، بیشتر می‌کنند که این نیز زیاده است و معامله را ربوی می‌کند. (ر.ک. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۸۴/۱۳۸۱)

ظاهراً چنین است که تمديد مدت در عاملیت با حق رجوع در صورتی که طبق توضیحات انجام بگیرد با مشکل ربوی بودن مواجه خواهد شد که مورد فوق در قالب سؤالی از طرف نگارندگان از مراجع عظام تقلید پرسیده شده و پاسخ‌هایی برای حل مشکل ربوی شدن توسط ایشان ارائه گردیده است. ابتدا متن سؤال و سپس پاسخ مراجع عظام به ترتیب ذکر خواهند شد.

۵-۱- متن سؤال:

فاکتورینگ (عاملیت) یا کارگزاری وصول مطالبات و انتقال طلب، یک روش تأمین مالی است که به موجب آن صادر کننده‌ای (فروشنده)، مطالبات کوتاه مدت خود (از مشتریان یا بدهکاران) را به یک مؤسسه‌ی مالی و اعتباری خاص (عامل) منتقل می‌کند تا مؤسسه‌ی اخیر آن مطالبات را اداره، وصول و یا تنزیل نماید. لازم به ذکر است که طبق بررسی‌های انجام شده، قرارداد عاملیت با نهاد فروش دین مطابقت دارد. حال اگر در این قرارداد، مؤسسه‌ی عاملیت، شرط ضمن عقدی قرار دهد که اگر

بدهکاران، وجوه خود را- که قرار بوده به فروشنده بپردازند و اکنون که عامل اسناد تجاری را از فروشنده خریداری کرده است، باید به عامل بپردازند-نپردازند، این مؤسسه حق رجوع به صادرکننده (فروشنده) را داشته باشد و یا اینکه در قبال اخذ کارمزد بیشتر از فروشنده، به تمدید مدت برای دریافت وجوه از بدهکاران پرداخته و صبر کند، با توجه به اینکه ربای جاهلی مختص به قرض نیست و در هر قراردادی ممکن است جاری شود و این قرارداد صورتی از صور خرید دین است، آیا این تمدید مدت در قبال اخذ کارمزد بیشتر، به ربوی شدن معامله می انجامد؟

۵-۲- پاسخ مراجع عظام تقلید:

دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، در پاسخ به سؤال فوق گفتند: اولاً توجه داشته باشید که خرید دین در صورتی جایز است که با وجه نقد باشد. ثانیاً اینکه قیمت کالا را بواسطه‌ی اضافه کردن مدت بالا ببرند جایز نیست و مبلغ اضافه‌ای که به این دلیل می گیرند حرام است. ولی چنانچه جنس موجود باشد و خریدار نتواند در رأس مدت قیمت را بپردازد، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ نموده و معامله‌ی جدیدی با قیمت بیشتر و مهلت زیادتر، البته با جلب رضایت مشتری منعقد سازد. بنابراین مقدار کارمزد اضافه‌ای هم که در فرایند فوق اخذ می شود، جایز نیست (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷)

آیت الله علوی گرگانی نیز چنین پاسخ دادند: سوال فوق در دو فرض قابل بررسی است: اگر مؤسسه دین را از فروشنده خریداری کند و سپس بخواهد در ضمن شرطی کارمزد بیشتری بابت تمدید مدت دریافت بدهی از فروشنده دریافت کند، این شرط حکم ربای معاملی دارد و حرام است ولی اگر مؤسسه صرفاً واسطه‌ای باشد در وصول حق فروشنده، که در این صورت چنانچه مؤسسه بابت تمدید مدت یا استمهال متحمل هزینه و یا عمل و کار بیشتری شود، می‌تواند در ضمن قراردادی کارمزد بیشتری هم دریافت نماید. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴). با توجه به توضیحات ارائه شده، فرض اول با عاملیت حق رجوع مطابقت دارد که ربای معاملی شده و معامله را باطل خواهد کرد.

آیت الله العظمی سیستانی نیز گفتند: اگر قرارداد فروش دین باشد، مشتری می‌تواند در قرارداد اول شرط کند که اگر بدهکار در تاریخ معین دین را نپردازد او حق فسخ داشته باشد و در این صورت می‌تواند معامله‌ی دیگری بر مبنای تاریخ جدید پرداخت با قیمتی دیگر انجام دهد. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۷/۱۸)

آیت الله شبیری زنجانی در پاسخ نیز اقدام عامل را بدون اشکال دانسته و در پاسخ گفتند: خیر اشکالی ندارد. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵)

دفتر آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ چنین ابراز داشتند که: از خصوص مورد سؤال اطلاعی ندارم، به‌طور کلی چنانچه طلب فروشنده شرعی بوده و ذمه‌ی مؤجل بدهکار را به عامل به مبلغ کمتر بفروشد و در ضمن عقد، عامل شرط کند در صورت عدم پرداخت دین توسط بدهکار، خود فروشنده از مال خود تملیک نماید، این شرط صحیح است. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵) اینگونه که پیداست دفتر این مرجع عالیقدر به جزئیات سوال توجه نکرده و صرفاً بخش رجوع عامل به فروشنده در صورت عدم پرداخت بدهکار را پاسخ داده‌اند و پرداخت دین توسط فروشنده به عامل با وجود شرط ضمن عقد را بلا اشکال دانسته‌اند.

دفتر آیت الله مظاهری در پاسخ به پرسش فوق، چنین گفتند: با توافق طرفین جایز است، مشروط بر آنکه تمامی تعهدات بر مبنای معامله حقیقی باشد و ذمه، که اسناد و چک‌ها کاشف از آن ذمه است خرید و فروش شود. همچنین باید خلاف قانون نباشد. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸)

آیت الله بیات زنجانی نیز در پاسخ به گفتن عبارت: فرض سوال، ربا نیست اکتفا کرده و پاسخ کامل و جامعی ندادند. (تاریخ استفتاء: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷)

آنچه به نظر نگارندگان می‌رسد، پاسخ صحیح به مورد سؤال-افزایش مبلغ در برابر افزایش مدت- ربوی شدن چنین معامله‌ای است، همانطور که در پاسخ برخی مراجع تقلید نظیر: آیات عظام علوی گرگانی، مکارم شیرازی و سیستانی مشاهده شد و راهکاری برای آن ارائه گشت و این مطلب واضح است که چنین شرطی در معامله، موجب ربوی شدن آن خواهد شد. اما اینکه چرا حضرات شبیری زنجانی و صافی گلپایگانی، بیات زنجانی و مظاهری نظری مخالف دیگران دارند، ممکن است به این علت باشد که مبنای استدلالی این بزرگواران متفاوت باشد و افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت را صرفاً در عقد قرض موجب ربوی شدن عقد بدانند و این اقدام در عقود دیگر را سبب ربوی شدن معامله ندانند. یا اینکه افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت را چون از ابتدا شرط نشده است، از باب تأخیر تأدیه دانسته که شرعاً هم اشکالی ندارد و مبنای ایشان بر این استوار باشد که افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت در صورتی که از ابتدا شرط شود، باعث ربوی شدن خواهد شد و در غیر اینصورت باطل نیست. شاهد

این مطلب هم نظر آیت الله مظاهری می‌باشد که با توافق طرفین این کار را صحیح دانستند و اینگونه تبادل می‌شود این توافق به صورت ابتدایی و شرط در عقد نبوده باشد و چنین به نظر می‌رسد که اگر از ابتدای قرارداد عاملیت چنین شرطی مطرح شود، بقیه مراجع عظام تقلید هم که افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت را صحیح دانسته بودند، نظرشان تغییر خواهد کرد و عقد را ربوی بدانند.

نکته‌ی دیگری که ممکن است در صحیح دانستن فرض سوال توسط برخی از مراجع تأثیر داشته باشد، و افزایش مبلغ در قبال افزایش مدت را غیر ربوی بدانند، این است که در فرض سؤال، دریافت کارمزد در مقابل افزایش مدت عنوان شده است و احتمال دارد این بزرگان، مبلغ اضافه را از باب کارمزد دانسته و بلا اشکال اعلام کرده‌اند.

در نهایت باید چنین اظهار نظر کرد که بر اساس فتوای آیات عظام علوی گرگانی، مکارم شیرازی و سیستانی چنین معامله‌ای صحیح نبوده و شرط مذکور، باطل است و موجب به وجود آمدن ربای معاملی می‌شود و برای رهایی از این وضعیت همان راهکار شرط فسخ در صورت عدم پرداخت و انعقاد قرارداد مجدد با مدت جدید، راهکار مناسبی می‌باشد.

در تحلیل مشروعیت راهکار ارائه شده توسط مراجع عظام تقلید هم می‌توان گفت: که راهکار مذکور فی نفسه منافاتی با مبانی شرعی ندارد و همچنین خلاف مقتضای ذات عقد و نیز خلاف کتاب و سنت نیست تا حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند و نیز این شرط مجهول نیست تا به جهل عوضین منجر شود و در نهایت معامله را غریب نماید.

همچنین باید دانسته شود که با توجه به ماده ۴۰۰ و ۴۰۱ قانون مدنی که در خصوص خیار شرط است و قانونگذار در این مواد قانونی، تعیین مدت و آغاز مدت برای خیار شرط را لازم می‌داند و در غیر اینصورت، خیار شرط و بیع را باطل اعلام کرده است، زمان تحویل مبیع، ثمن یا خیار در عقود از نظر شارع اهمیت خاصی دارد، زیرا در صورت مجهول ماندن زمان، بیع از اساس باطل می‌شود و در قرارداد عاملیت با حق رجوع در صورتی که قرارداد جدید با مدت جدید منعقد شود، مانع از به وجود آمدن جهل شده و از سرایت جهل به عوضین جلوگیری می‌شود. از طرفی نیز شرط فسخ عقد و انعقاد عقد با کارمزد و مدت جدید، تحت اطلاق (المومنون عند شروطهم) قرار گرفته و همچنین از مصادیق ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و طرفین را به انجام شرط پایبند

می‌کند.

نتیجه گیری:

پس از اینکه عاملیت با حق رجوع تعریف شد، گفته می‌شود که در این قرارداد، سه حالت پیش می‌آید که به ترتیب عبارت از: فروش مجدد سیاهه‌ها توسط عامل به فروشنده، امکان دریافت خسارت و غرامت توسط عامل از مشتری و دریافت کارمزد توسط عامل از فروشنده در ازای افزایش مدت برای زمان پرداخت بدهی هستند که در پژوهش حاضر هر سه حالت فوق‌الذکر بررسی شده و نتایج به صورت ذیل به دست آمدند:

۱. حالت اول در عاملیت با حق رجوع، فروش مجدد سیاهه‌ها توسط عامل به فروشنده است که این حالت به علت اینکه موعد پرداخت سررسیده و عامل سیاهه‌ها را مجدداً به صادرکننده می‌فروشد، در قالب فروش دین حال به ثمن حال بررسی شد که دو دیدگاه در خصوص فروش چنین دینی مطرح است. دیدگاه اول مطلقاً صحیح می‌دانند و دیدگاه دوم که جزو آرای متفرد ابن ادریس است، صحت فروش دین حال به مدیون و عدم صحت فروش دین به غیر مدیون می‌باشد. اما نظر ابن ادریس که بر غرری شدن معامله به علت جهل به موضوع معامله بود با توجه به آگاهی فی الجمله داین و مدیون و همین میزان آگاهی که رافع غرر است، رد شده و نظر مقابل که مشهور فقیهان گفته‌اند و مطابق با قواعد صحت قراردادها است، اشکال این فرض را برطرف می‌کند.

۲. حالت دوم در عاملیت با حق رجوع، امکان دریافت خسارت و غرامت توسط عامل از فروشنده (مشتری) در زمانی می‌باشد که بدهکاران فروشنده از پرداخت بدهی خود استنکاف ورزند و اشکال در این مورد بود که آیا عامل می‌تواند از مشتری (فروشنده) خسارت بگیرد و دریافت چنین وجهی مشروع است یا خیر؟ در پاسخ ضمن اعلام آرای فقیهان و حقوقدانان و همچنین مواد قانونی نتیجه این شد که اعلام شرط دریافت خسارت موجب ربوی شدن معامله نشده و برای جلوگیری از فرار بدهکار از

ادای دین است و به نوعی کیفر تخلف از پرداخت بدهی است و به صورت شرط ضمن عقد می‌توان دریافت خسارت را بیان کرد.

۳. فرض سوم، دریافت کارمزد توسط عامل از فروشنده در ازای افزایش مدت برای زمان پرداخت بدهی می‌باشد. برای حل مشکل ربا، ضمن مطرح کردن تعریف ربای جاهلی، از مراجع عظام تقلید استفتاء صورت گرفت که برخی از مراجع این اقدام عامل را سبب ربوی شدن معامله دانسته و راه‌حلی به این مضمون را ارائه دادند: که عامل و فروشنده شرط کنند در صورت عدم پرداخت بدهی در سررسید، قرارداد فسخ شود و قرارداد جدیدی با مدت و مبلغ جدید منعقد شود. برخی از مراجع نیز نظر بر صحت اقدام عامل داشتند که ممکن است به این دلیل باشد که این مراجع افزایش مبلغ در قبال افزایش مدت را صرفاً در عقد قرض موجب ربوی شدن بدانند و یا اینکه افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت را چون از ابتدا شرط نشده، از باب تأخیر تأدیه دانسته‌اند و مبنای ایشان بر این استوار باشد که افزایش مبلغ در مقابل افزایش مدت در صورتی که از ابتدا شرط شود، باعث ربوی شدن خواهد شد و در غیر اینصورت باطل نیست و به نظر می‌رسد که راهکار مناسب، شرط فسخ در صورت عدم پرداخت و انعقاد قرارداد مجدد با مدت جدید است.

منابع

کتاب:

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ ه ق، لسان العرب، جلد ۸، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم
- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، ۱۴۰۴ ه ق، معجم مقاییس اللغة، جلد ۲، مصحح: عبد السلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۳ ه ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، جلد ۹، مصحح: آقا مجتبی عراقی - علی‌پناه اشتهاردی - آقا حسین یزدی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ ه ق، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی، دار

- العلم، لبنان، چاپ اول
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، ۱۳۸۸، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۲، انتشارات جنگل جاودانه، تهران، چاپ سوم
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ه ق، کتاب مکاسب المحرمه و البیع و الخيارات، جلد ۵، مصحح: گروه پژوهش در کنگره، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول
- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ربا: پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، موسسه بوستان کتاب قم، قم، چاپ اول
- بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید عبدالله، ۱۴۱۸ ه ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، جلد ۲، مصحح: محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ه ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۳، مصحح: محققان دائرة المعارف فقه اسلامی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم
- حسن زاده، علی و همکاران، ۱۳۸۳، بررسی فنون کاهش ریسک چک با تأکید بر نقش عاملیت، پژوهشکده پولی و بانکی - بانک مرکزی ج.ا.ا، تهران، چاپ دوم
- سعید، ابوجیب، ۱۴۰۸ ه ق، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم
- شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۵، حقوق تجارت بین الملل، سمت، تهران، چاپ نهم
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۴، شارح: سید محمد کلانتر، انتشارات داوری، قم، چاپ اول
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ۱۴۱۴ ه ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۵، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ دوم
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر دادگستر، چاپ چهارم
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، دوره حقوق مدنی (عقود معین)، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهاردهم
- معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی معین، جلد ۲۱، گردآورنده: عزیزالله علیزاده، انتشارات ادنا، تهران، چاپ چهارم
- منتظری نجف آبادی، حسین علی، بی تا، رساله استفتائات، جلد ۳، قم، بی جا، چاپ اول
- موحدی لنکرانی، محمدفاضل، ۱۴۲۵ ه ق، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول
- موسویان، سیدعباس و حسن بهاری قراملکی، ۱۳۹۱، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، چاپ اول

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۹ ه ق، مجمع المسائل، جلد ۲، مصحح: علی کریمی چهرمی - علی ثابتی همدانی - علی نیری همدانی، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم

مقالات:

- تسخیری، محمدعلی، شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، سال نهم، شماره ۳۵، (۱۳۸۲)، ۶۳-۷۱
- درویشی، ابراهیم، مبانی شرعی و قانونی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه توسط بانکها: نظریه فقها و حقوقدانان، مجله تازه‌های اقتصاد، شماره ۸۴، (۱۳۸۷)، ۷۲-۷۵
- موسویان، سیدعباس، بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران، مجله حقوق اسلامی، شماره ۴، (۱۳۸۴)، ۹-۳۸
- موسوی بجنوردی، سید محمد، مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه، مجله پژوهش نامه متین، شماره ۱۹، (۱۳۸۲)، ۳-۲۲
- موسوی بجنوردی، سید محمد، و عالیه عمران زاده، خسارت تأخیر تأدیه‌ی اسکناس در فقه و حقوق با رویکردی به مبانی امام خمینی(س)، مجله پژوهش نامه متین، شماره ۷۳، (۱۳۹۵)، ۱۵-۳۴
- وحدتی شبیری، سیدحسن، مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، (۱۳۸۲)، ۹۳-۱۱۰

منابع انگلیسی:

1. Ellis, Susan, (۲۰۰۶). Webster's New World Law Dictionary. New York: Wiley Publishing Incorporations, ۳۳۲ page

منابع اینترنتی:

۱. کد رهگیری دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی: ۹۹۰۷۰۴۰۰۳۶
۲. کد رهگیری دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی: ۸۳۰۷۱
۳. کد استفتاء دفتر آیت الله العظمی سیستانی: ۱۰۵۱۵۴۱
۴. کد استفتاء دفتر آیت الله العظمی بیات زنجانی: ۲۹۹۵
۵. کد استفتاء دفتر آیت الله العظمی مظاهری: ۴۶۰۷۶
۶. ایمیل ارتباطی نگارنده با دفاتر مراجع تقلید: shahvahid224@yahoo.com

قوانین:

۱. قانون تجارت
۲. قانون مدنی

۳. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

۴. آیین نامه‌ی اجرایی قانون نحوه‌ی انتشار اوراق مشارکت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی